

اقدامات ایران در مقابله با شهادت سردار سلیمانی با تمرکز بر قاعده انتقام

سید مسعود فخری^۱، محمد صحرایی اردکانی^۲، حسین دشتی^۳

^۱ دانشگاه اردکان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، گروه الهیات و معارف اسلامی (نویسنده مسئول)

^۲ دانشگاه اردکان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی

^۳ رئیس گروه قرآن و عترت اداره کل فرهنگ و ارشاد استان یزد

چکیده

قاعده مقابله به مثل یکی از قواعد مهم با پایه و مبنای مستحکم در دین اسلام است. اما تاکنون در مورد این قاعده و کاربردهای آن در حقوق تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. این تحقیق به گستره قاعده مقابله به مثل در فقه و حقوق موضوعه پرداخته و سعی شده است تا با استفاده از منابع موجود، چارچوب و ابعاد این قاعده پرکاربرد مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. قاعده مقابل به مثل حقی است که جزو احکام تکلیفی طبقه‌بندی می‌شود. از سوی دیگر، مقابله به مثل در ناحیه فردی، حقی اختیاری برای ستمدیده است، ولی در مواردی که جنبه عمومی دارد و دفاع از دین و جامعه تلقی می‌شود، وظیفه است. در قضیه شهادت سردار سلیمانی و انتقام ایران از آمریکا، علیرغم آنکه یک مرحله از انتقام ایران محقق شده است اما شرایط مقابله به مثل از حیث مماثلت برآورده نشده است. به عبارت دیگر، آمریکا کاملاً به هدف خود رسیده است اما ایران هنوز به هدف خود نرسیده است و بنابراین آمریکا باید منتظر اقدامات بعدی ایران باشد.

واژه‌های کلیدی: قاعده مقابله به مثل، تقاص، قصاص، اعتدی، شهید سلیمانی، آمریکا

مقدمه

بی‌تردید، دفاع مشروع، حقی است که در صورت تعدی و تجاوز، امکان دفاع را برای شخصی که در معرض تهاجم قرار گرفته فراهم می‌آورد. در کنار حق دفاع، حق مقابله به مثل نیز مطرح شده است؛ هرچند ممکن است، گاهی گمان شود مقابله به مثل، از مصادیق و جلوه‌های دفاع مشروع است، اما به نظر می‌رسد این قاعده، به نوعی در عرض دفاع مشروع قرار می‌گیرد و از جهاتی، مکمل آن است. بر اساس مفاد قاعده مقابله به مثل، شخص یا اشخاصی که مورد تعدی قرار گرفته‌اند، این حق را می‌یابند که با متعدی به صورت همانند، مقابله کنند. اهمیت این قاعده عمدتاً به دلیل وسعت قلمرو آن است که علاوه بر جریان یافتن در برخی مباحث مرتبط با ضمان و حقوق خصوصی، در مسائل کیفری و قصاص و همچنین در بعد بین‌المللی نیز می‌تواند جاری شود و همچنین به دلیل فلسفه وضع این قاعده می‌باشد که نشان می‌دهد این قاعده در عرض دفاع مشروع و بعضاً به عنوان مکمل دفاع مشروع، جزء احکام اولیه به شمار می‌رود. در حقوق خصوصی، قاعده مقابله به مثل، در تقاص متجلی است و با وجود شرایطی؛ مانند امتناع مدیون از پرداخت طلب دائن و عدم دسترسی به حاکم و سایر شرایط، قاعده مقابله به مثل، با عنوان تقاص جریان پیدا می‌کند. در حقوق جزا نیز این قاعده با توجه به آیات مربوط به قصاص، در قصاص نفس و عضو جریان دارد.

اصل مقابله به مثل، قاعده‌ای قرآنی و بین‌المللی است که از فطرت و طبیعت درون انسان سرچشمه می‌گیرد و عموم محققان بر جواز جریان طبیعی آن صحه می‌گذارد و مهمترین کارکرد و نقش آن، جلوگیری از تجاوز و اعمال خشونت بیشتر و تکرار تعدیات ناشایست از جانب یک فرد یا گروه از بشر علیه سایر انسانهاست و به تعبیر گویاتر باعث حیات و زندگانی مادی و معنوی نوع بشر می‌باشد.

قاعده مقابله به مثل، قاعده‌ای مهم است که نسبت به بخش عمده‌ای از نظام حقوقی ما نقش مبنایی و ریشه‌ای دارد و در بسیاری از قوانین حقوقی داخلی یا بین‌المللی، خود را نشان می‌دهد. بسیاری از آیات و روایات، به روشنی به آن دلالت دارند و بعضی موارد بدان استدلال و فقها بسیاری از فتاوی خود را از آن استنباط کرده‌اند.

اگرچه قاعده مقابله به مثل با دادن حق قصاص، روحیه انتقام در انسان را تا حدی برآورده کرده و آن را کنترل می‌کند؛ ولی نقش روانی و باز دارنده نیز داشته؛ که براساس آن، سبب منع تجاوز افراد و دولت‌ها به افراد و دولت‌های دیگر میشود. اگر حق مقابله به مثل برای افراد و دولت‌های مورد تجاوز، محفوظ باشد و مردم دنیا به آن اعتقاد داشته باشند، کمتر فرد یا دولتی به خود، اجازه تجاوز به دیگران را می‌دهد و نگرانی از مقابله به مثل، او را به تأمل بیشتر وامی‌دارد تا بی‌جا برای خود و دیگران دردسر نیافریند.

مبانی فقهی و حقوقی قاعده انتقام

تبیین قاعده و اثبات حجیت آن

مقابله به مثل را معمولاً با شکل انتقام‌گیری آن در نظر می‌گیرند، ولی قرآن کریم با ظرافت نوع مثبت آن را مطرح می‌کند و واجب می‌داند. مثلاً در آیه: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء، ۸۶) پاسخ یک عمل پسندیده، نیکوتر یا حداقل مانند آن خواسته می‌شود و حتی پاداش خدا بر عمل نیک را ده برابر می‌شمرد: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام، ۱۶۰) و در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که در تفسیر آیه: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (الرحمن، ۶۰) فرمودند: این آیه-آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟ هم درباره مؤمن و هم در مورد کافر و نیز برای نیکوکار و گنهکار جاری است و پاداش نیکی این نیست که همانند آن معمول گردد، بلکه باید بیشتر باشد و گر نه فضیلت با شروع کننده است (نه جبران کننده) (حویزی، ۱۳۸۳ق، ۵، ص ۱۹۸). بنابراین، مقابله به مثل در معنای منفی آن به شکل انتقام و در معنای مثبت آن به شکل برگرداندن کار نیک می‌باشد.

مطابق آیات، ماهیت این دو قسم مقابله به مثل با یکدیگر کاملاً متفاوت‌اند. مقابله به مثل در مقابل بدی یک حق برای شخص مورد تعدی قرار گرفته است که این حق، قابل اسقاط و عفو می‌باشد؛ چنانکه در آیه معاقبه (نحل، ۱۲۶) با «إِنْ» شرطیه

می‌رساند که اصل انتقام و مقابله به مثل، لازم و ضروری نیست و سپس در جمله دوم آیه به صبر توصیه می‌کند: «وَلَّيْنُ صَبْرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» یا در آیه جزای سیئه (شوری، ۴۰)، پس از تجویز جزای به مثل، به عفو توصیه می‌کند: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».

سروش محلاتی (۱۳۹۸) چنین می‌گوید که براساس آیات قرآن، در برخورد سخت با دشمن به اصول مختلفی می‌توان استناد کرد که از مهم‌ترین آنها این دو اصل است:

الف) اصل «دفاع» در برابر دشمن

ب) اصل «تنبیه» و مجازات دشمن

بر اساس اصل اول، فرد یا جامعه حق دارد در برابر ظلم و تجاوز از خود دفاع کند و با دفاع، مانع تحقق تجاوز و یا مانع ادامه آن گردد. این اصل مبنای عقلایی داشته و مورد تایید شرع قرار گرفته است. استناد به این اصل فقط در موارد «تعدی» که در شُرْف وقوع است و یا واقع شده است مجاز است، از این رو به اتکای این اصل نمی‌توان دشمنی را که به تعدی خاتمه داده، مورد تعقیب و کیفر قرار داد. آیه «فَقَاتِلُوا آلَی تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات، ۹) ناظر به این اصل است. این اصل در حقیقت مبنای مشروعیت جنگ را تبیین می‌کند.

اما براساس اصل دوم، متجاوز حتی اگر به تعدی خاتمه داده باشد، باز هم استحقاق مجازات دارد. این اصل نیز هرچند عقلایی و شرعی است ولی با اصل اول تفاوت‌هایی دارد:

اولاً: اصل اول متضمن «تکلیف» و الزام‌آور است یعنی هیچ کس حق ندارد تسلیم ظلم و تجاوز شده و تعدی را بپذیرد ولی اصل دوم صرفاً «حق» است و تکلیفی برای فرد یا جامعه در مجازات کردن ایجاد نمی‌کند.

ثانیاً: اصل اول، اصل حاکم است و اصل دیگری بر آن تقدم پیدا نمی‌کند. از این رو، اخلاق و شرع «دفاع» برای دفع یا رفع تجاوز را در همه موارد بارزش و مجاز می‌دانند. ولی اصل دوم، محکوم اصل دیگری است و فراتر از مجازات و انتقام، اصل عفو و اغماض می‌باشد. یعنی در مواردی هم که مجازات مشروع است ولی «بهترین گزینه» نیست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۰).

شرایط مقابله

مقابله به مثل قابل طرح در حقوق خصوصی، به معنای دقیق کلمه در تقاض متجلی می‌باشد. در مسئولیت مدنی نیز گرچه به دلالت التزامی نوعی حق مقابله به مثل برای زیان‌دیده وجود دارد؛ ولی چون حکم به ضمان و خطاب اولیه متوجه زیان‌رساننده است، برخلاف مقابله به مثل که در آن خطاب به زیان‌دیده و سخن از حق وی برای مقابله می‌باشد، از محل بحث خارج است؛ ضمن اینکه در دعوای مسئولیت مدنی، زیان‌دیده نمی‌تواند عالمانه و عامدانه شبیه رفتار زیان‌رساننده را -اعم از اتلاف یا تسبیب- مرتکب گردد.

در تقاض بنا بر نظر مشهور، نیازی به اذن حاکم نیست؛ ولی این شرط مهم وجود دارد که پیشتر دعوا نزد قاضی و حاکم طرح نشده باشد (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۴۵۳). از شرایط دیگری که برای صحت و جواز تقاض ذکر شده است اینکه مدیون در مقابل طلبکار، عالم به دینش باشد و در پرداختش تأخیر کرده، طلبکار، مطالبه طلبش را نموده باشد و مال از مستثنیات دین نباشد (خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۲۷) و همانگونه که تقاض از عین جایز دانسته شده است، از منافع نیز محکوم به جواز می‌باشد؛ بنابراین طلبکار می‌تواند خانه یا مرکب مدیون را اجاره دهد و اجرت آن را بابت طلب خود بردارد (همان). آنچه برمی‌آید، آن است که تاکنون شرایط بیان شده برای مقابله محدود به شرایط زندگی روزمره در چارچوب جامعه‌ای اسلامی بوده است و تاکنون شرایط مقابله برای زندگی در جامعه جهانی تدوین نشده است.

آنچه تاکنون از مقابله به مثل معلوم شده است آن است که در مقابله به مثل باید تعداد، کیفیت و شکل رعایت گردد و نیز به گونه‌ای اجرا شود که روح مقابله به مثل برآورده شود. در این زمینه بحث فراوان است که در این مختصر مقال نمی‌گمجد.

گستره مقابله (نیک و بد) (مثبت و منفی)

مقابله به مثل، پیوسته حد و مرز رفتاری را برای ما ترسیم می‌کند؛ اما در همه موارد، وضع یکسانی ندارد؛ بلکه بسته به موارد مختلف آن، متفاوت خواهد بود که دست‌کم به یک تفاوت اساسی آن می‌پردازیم.

مقابله به مثل بر دو نوع تقسیم می‌شود که ما آن دو را با دو عنوان مقابله به مثل با گرایش مثبت و مقابله به مثل با گرایش منفی، نام‌گذاری کردیم. منظور از مقابله به مثل با گرایش مثبت، مقابله به مثل در موارد لذت‌بخش است که انسان‌ها، منهای عوارض و عوامل خارجی، نسبت به آن اقبال دارند و جالب و جاذب و مطلوب مردم است. منظور از مقابله به مثل با گرایش منفی، مقابله به مثل در موارد رنج‌آور است که مردم، منهای عوارض و عوامل خارجی، از آن گریزانند.

قرآن، در حالی که در هر دو زمینه مثبت و منفی به شکلی مقابله به مثل را طرح می‌کند، برای مقابله به مثل با گرایش مثبت و مقابله به مثل با گرایش منفی، دو وضع کاملاً متفاوت، به تصویر می‌کشد. به این معنا که به مقابله به مثل با گرایش مثبت، پیوسته به عنوان حداقل وظیفه فرمان داده است؛ یعنی کمتر از آن را جایز و شایسته نمی‌داند. برعکس آن، مقابله به مثل با گرایش منفی را پیوسته، به عنوان حداکثر حق انسان مطرح کرده که هیچگاه نباید از آن تجاوز کند و به کار دیگری، از جهت کمی و کیفی، بدتر از آن دست بزند.

در ارتباط با مقابله به مثل با گرایش مثبت، می‌توانیم آیاتی را مورد توجه قرار دهیم مثل آیه: «وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء، ۸۶) هنگامی که درودی به شما گفتند شما بهتر از آن را به آنان بگویید و دست کم، همان درود را به خودش برگردانید.

می‌بینیم مقابله به مثل به عنوان کمترین وظیفه واجب، مطرح شده و به چیزی بیش از آن و بهتر از آن نیز توصیه می‌شود. چنان که در آیه دیگر نیز می‌گوید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام، ۱۶۰) هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.

در آیات متعدد آمده:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (نمل، ۸۹) کسانی که [در قیامت] کار نیکو آورند پاداش بهتر از آن یابند و در آن روز از هول و هراس ایمن باشند.

که نسبت به چیزی بیش از مقابله به مثل تأکید نموده‌اند.

درباره مقابله به مثل با گرایش منفی اگر آیات قرآن را بررسی کنیم به تعبیری برمی‌خوریم کاملاً متفاوت با تعبیر آیات مربوط به مقابله به مثل با گرایش مثبت که گویای تفاوت میان این دو نوع مقابله به مثل خواهد بود.

جهت بیان این تفاوت، به نمونه‌هایی از آیات، استشهد می‌کنیم. آیاتی چون آیه:

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل، ۱۲۶) اگر خواستید انتقام بگیرید، به همان مقداری که به شما تجاوز شده اکتفا کنید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «و معنای آیه اینکه می‌شود که اگر خواستید کفار را بخاطر اینکه شما را عقاب کرده‌اند عقاب کنید رعایت انصاف را بکنید، و آن گونه که آنها شما را عقاب کرده‌اند عقابشان کنید نه بیشتر» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۵۳۸)

تعبیر بسیار جالب، دقیق و گویای حداکثر حق است. اولاً؛ با «إِنْ» شرطیه می‌رساند که اصل انتقام و مقابله به مثل لازم نیست. از این رو در جمله دوم آیه می‌گوید:

«وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل، ۱۲۶) هر گاه صبر کنید [و انتقام نگیرید] این برای صبر کنندگان بهتر است. ثانیاً؛ اگر خواستید اعمال حق کنید حد نهایی آن مقابله به مثل است که نباید از آن تجاوز کنید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نیز می‌گوید: «و معنای جمله «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» این است که اگر بر تلخی عقاب کفار بسازید و در مقام تلافی بر نیائید برای شما بهتر است، چون اینکه صبر شما در حقیقت ایثار رضای خدا و اجر و

ثواب او بر رضای خودتان و تشریف قلب خودتان است، در نتیجه عمل شما خالص برای وجه کریم خدا خواهد بود، علاوه بر اینکه، گذشت، کار جوانمردان است، و آثار جمیلی در پی دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۵۳۸). آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴) هرکس بر شما تعدی کرد، همان گونه که به شما تعدی کرده به او تعدی کنید. و آیه «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (انعام، ۱۶۰) هر کس کار بدی انجام دهد جز مثل آن [نه بیشتر از آن] مجازات نشود و بر آن ستمی نرود. در این آیه در عین تأکید بر مقابله به مثل در جمله «فلايجزى إلا مثلها»، مجدداً با تعبیر «وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» تأکید شده که از آن حد تجاوز نکنند. آیه «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، ۴۰) جزای بدی مانند آن، بدی است هر که درگذرد و اصلاح کند پاداش او بر خداست و خداوند ستم کاران را دوست نمی‌دارد. این آیه، پس از ذکر حداکثر حق شخص مورد تجاوز، در مجازات متجاوز، در نهایت توصیه می‌کند که اگر از حق خود بگذرد و متجاوز را عفو کند، پاداش او بر خدا خواهد بود. در انتهای این آیه به صراحت آن کس را که از مقابله به مثل تجاوز کند ستم کار دانسته است.

حکم تکلیفی مقابله (وجوب یا جواز یا استحباب)

برخی فقها در ذیل بحث مربوط به حق و حکم، قصاص را حقی معرفی کرده‌اند که امکان اسقاط، نقل و انتقال در آن وجود دارد (دزفولی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۵۳؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۷). و البته دلایل دیگری نیز دارد که در این مقال نمی‌گنجد. در نتیجه باید گفت اولاً قاعده مقابله به مثل و مصادیق آن از جمله قصاص حق است نه حکم، لذا ویژگی‌های حق از جمله قابلیت اسقاط و انتقال را دارد. ثانیاً از مجموعه ادله قرآنی و روایی استنباط می‌شود که با وجود حق مقابله به مثل برای مجنی علیه و اولیای دم، توصیه‌های فراوانی درباره عفو جانی شده و لذا عفو و گذشت اولی است. همچنین ناگفته پیداست که قاعده مقابله به مثل از نوع وضعی نیست، چرا که هیچ یک از خصوصیات احکام وضعی را دارا نمی‌باشد. چرا که اولاً به مکلفان تعلق گرفته است؛ ثانیاً این تعلق بطور مستقیم به مکلفان بوده است و نه فعل و ارکان فعل آنان. به عبارت دیگر بر فرد واجب است که در صورت تعدی، اعتدا نماید (البته در این مورد، در فصل بعدی بیشتر صحبت خواهد شد). ثالثاً در دسته احکام تکلیفی، جزو احکام واجب است و بطور صریح در قرآن کریم با عبارت «بر شماست که ...» از آن یاد شده است. رابعاً ترک این فعل مذمت قرآن را در پی داشته است. بنابراین، با چهار دلیل، این قاعده جزو احکام تکلیفی طبقه‌بندی می‌شود.

از سوی دیگر، نگاه قرآن به حق یا وظیفه بودن مقابله به مثل از دو زاویه است: اول نگاهی که آن را وظیفه می‌داند و آیاتی چون: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» (شوری، ۳۹) که در مقام مدح، انتقام‌گیری ستمدیده را مطرح می‌کند. دوم نگاهی که ظاهر آن، حق دانستن مقابله به مثل برای ستمدیده است و آن را وظیفه نمی‌شمرد. مثلاً در آیه: «وَلَمَنْ اِنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری، ۴۱) که انتقام گرفتن مظلوم را بی‌اشکال می‌شمرد و یا آیه: «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء، ۳۳) که انتقام‌گیری اولیای دم را مجاز می‌شمرد. با توجه به این دو نگاه، به نظر می‌رسد که برای جمع میان آیات باید گفت که مقابله به مثل در ناحیه فردی، حقی اختیاری برای ستمدیده است، ولی در مواردی که جنبه عمومی دارد و دفاع از دین و جامعه تلقی می‌شود، وظیفه است.

مصلحت در گذشت یا انتقام

سوالی که پیش از پرداختن به بحث اصلی مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان حق مقابله به مثل را از ستمدیده -ولو با مصلحت اندیشی برای جامعه- سلب نمود؟ البته در اسلام مواردی از سلب حق مقابله به مثل وجود دارد که از آن جمله است:

عدم قصاص پدری که فرزند خود را بکشد (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۴۱، ص ۱۶۹-۱۷۰) که ناظر به مصلحت بزرگتری است؛ اما این در شرایطی است که خوف تلف جانی سایر فرزندان (اخاف اکبر) وجود داشته باشد. بنابراین، در زمینه گذشت یا انتقام باید به شرایط بعدی نیز توجه نمود. به نظر می‌رسد که در شرایط بین‌المللی نیز باید با نگاه به اصل منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت، این شرایط را نیز مدنظر داشت.

شهادت سردار سلیمانی

در جریان شهادت سردار سلیمانی و همراهان ایشان از جمله ابومهدی المهندس، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به عنوان یک مجتهد، انتقام سخت را مطرح نمودند و به ازای ترور سردار، یک پادگان آمریکایی و تعداد زیادی سرباز از بین رفتند. حال سوال اینجاست که با توجه به آیه شریفه «بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ» و این که گفته شد حداکثر مقابله به مثل منفی، مقابله به همان مقدار است و نیز این که حق قصاص با ولی دم می‌باشد، و نیز این گفته امیر عبداللّه‌یان که «حملات موشکی به عین‌الاسد تنها انتقام ماشین سردار سلیمانی بود»، این نوع مقابله به مثل را چطور می‌توان توجیه نمود؟

پاسخ به این مساله بسیار ساده است. در جریان حملات موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد، با وجود وارد شدن تلفات مالی و جانی بسیار، هنوز هم شرط مماثلت در مقابله رعایت نشده است. باید توجه داشت که سردار عزیز ایرانی و همراهان ایشان هدفی به غایت بزرگ داشتند که آن هم «برقراری امنیت در کل منطقه» و «اخراج نیروهای آمریکایی و بیگانه از منطقه» بوده است. با ترور شدن ناجوانمردانه این بزرگواران، آمریکایی‌ها به هدف خود رسیدند، اما با مرحله اول انتقام ایران (حمله به پایگاه عین‌الاسد)، اهداف ایران محقق نشده است. بنابراین می‌توان گفت که در این «انتقام سخت»، هنوز هم شرط تناسب مقابله به مثل به خوبی رعایت نشده است. از سوی دیگر، نمی‌توان در این مساله شرط تعداد را بیان نمود، چرا که با وجود آنکه تلفات آمریکایی‌ها بسیار بیشتر از تعداد شهدای ایرانی بود، اما این تعداد از نوع و کیفیت سردار شهید اسلام نبوده است. به عبارت دیگر، نمی‌توان یک ژنرال را ترور کرد و در پاسخ به مقابله به مثل با تعدادی سرباز اکتفا نمود.

بنابراین در پاسخ به سوال اینکه «چرا در جریان شهادت سردار سلیمانی به ازای ترور سردار سلیمانی، یک پادگان آمریکایی و تعداد زیادی سرباز از بین رفتند؟ و چطور با آیه شریفه «بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ» تطبیق می‌دهیم؟» جواب این است که ما با یک ژنرال ایرانی بالا مرتبه روبرو هستیم که قطعاً با یک فرد عادی فرق می‌کند. به گفته آقای حسین امیرعبداللّه‌یان: «سردار سلیمانی شخصیتی بود که به راحتی نمی‌توان جای او را پر کرد. ترامپ با هدف قدرت‌نمایی آمریکا و تضعیف سپاه قدس ایران این کار را انجام داد». البته ایران هم با قدرت به آمریکا پاسخ داد که البته هنوز به فرمایش رهبر انقلاب کار ایران تمام نشده و انتقام سخت بعدی در راه است. به گفته سرلشکر سلامی انتقام ما کاملاً جدی و قطعی است و ما اهل شرف و جوانمردی هستیم و عادلانه انتقام می‌گیریم؛ ما کسانی را هدف قرار می‌دهیم که در شهادت سردار سلیمانی مستقیم یا غیرمستقیم نقش داشتند.

در مقام خلاصه، سوال بعدی اینجاست که «چرا حضرت علی به امام حسن (ع) وصیت کرد که به همان مقداری که ابن ملجم ضربه زده او را قصاص کنند نه بیشتر و نه کمتر؛ اما در شهادت سردار سلیمانی که انتقام ما با زدن پادگان عین‌الاسد گرفته شد، اما هنوز کفایت انتقام را نمی‌کند؟»

در قضایای امروزی باید به اقدامات آمریکا علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی توجه داشت:

۱. تبدیل سفارت به لانه جاسوسی.

۲. مصادره اموال ایران.

۳. هجوم نظامی و واقعه طبس.

۴. کودتای نوژه.

۵. حمایت از تجزیه طلبی و تروریسم.

۶. تحریک صدام و عراق علیه ایران.

۷. حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی آمریکا از صدام در ۸ سال دفاع مقدس.
 ۸. تامین سلاح های شیمیایی عراق علیه ایران.
 ۹. حمله به کشتی ها و سکوهای نفتی ایران.
 ۱۰. ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران.
 ۱۱. حمایت از سازمان منافقین.
 ۱۲. تحریم های ظالمانه علیه ایران.
 ۱۳. تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه ملت ایران.
 ۱۴. ایجاد اسلام هراسی و ایران هراسی با ساخت فیلم های ضد ایرانی و ضد اسلامی.
 ۱۵. تهدید مستمر ایران به حمله نظامی.
 ۱۶. حمایت از گروهک های تروریستی به ویژه در مرزهای ایران.
 ۱۷. حمایت از هر گونه فتنه و اغتشاش در سال های ۱۳۷۸، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸.
 ۱۸. اختصاص بودجه برای براندازی ایران.
 ۱۹. دخالت در امور سیاسی ایران.
 ۲۰. بسیج کردن کشورها علیه ایران.
 ۲۱. ترور دانشمندان هسته ای.
 ۲۲. بدعهدی در برجام.
 ۲۳. خروج از برجام.
 ۲۴. ترور سردار سلیمانی
- جواب این است که قضیه حضرت علی (ع) با سردار سلیمانی فرق می کند. حضرت علی (ع) در نامه ۴۷ نهج البلاغه به امام حسن (ع) فرمودند: «اگر من شهید شدم قصاص انجام می دهی»؛ شاید منظور این است که اگر حضرت علی (ع) زنده می ماندند ابن ملجم را عفو می کردند. حضرت علی (ع) می خواست جامعه اسلامی از هم نپاشد و خون مسلمانان ریخته نشود. امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد به این دلایل:
۱. حفظ دین.
 ۲. مصلحت عمومی.
 ۳. حفظ شیعیان.
 ۴. عدم حمایت مردم و فرماندهان.
- اما امام حسین (ع) صلح نکرد به این دلایل:
۱. امر به معروف و نهی از منکر.
 ۲. احیای سنت پیامبر.
 ۳. حمایت از حق و مبارزه با باطل.
 ۴. تشکیل حکومت اسلامی.
 ۵. مبارزه با جهل.
 ۶. اجرای عدالت.
 ۷. افشای چهره منافقان.
 ۸. امتحان گسترده مسلمین.

اما چون این نوشتار در مبحث حوزه داخلی بحث می‌کند، دیگر وارد جزئیات بین‌المللی نشده و در کل نتیجه اینگونه می‌باشد که ایران واژه «به مثل» را تمام و کمال رعایت کرده است و از حدود خود تجاوز نکرده است؛ اما این آمریکا بوده است که به تعهدات خود پایبند نبوده و قطعاً باید منتظر جواب‌های بعدی ایران باشد.

از نظر نگارنده تفاوت این ملجم با آمریکا آن است که این ملجم صرفاً یک شخص حقیقی بود. ولی آمریکا یک جریان و نظام محارب علیه اسلام و تشیع می‌باشد پس طبیعی است که باید نوع مقابله نیز متفاوت و به فراخور شخصیت باشد.

آمریکا به صورت هدفمند و به قصد استمرار در این اقدامات هدفمند یک نماد مقاومت را شهید کرد تا جریان مقاومت را متوقف سازد؛ از این رو نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با اقدامی مشابه مانع از این جریان هدفمند و سوءنیت آمریکا شد.

اولاً شهید سلیمانی تنها نبود و همراهانی داشت که به همراه ایشان به شهادت رسیدند بنابراین مقتول یک نفر نیست.

ثانیاً قاتل آنها یک نفر نیست که تنها با مجازات او عدالت برقرار شود (برخلاف قضیه این ملجم). بلکه قاتلین آنها یک جریان و تشکیلات تروریستی است که موجبات قتل را فراهم کرده‌اند.

ثالثاً شهادت سردار سلیمانی تنها صدمه‌ای نبوده که در این حادثه به ایران وارد شد، بلکه حیثیت ایران مورد حمله قرار گرفت، چون یک مقام رسمی ایران که مهمان رسمی در کشور دیگر بود مورد حمله قرار گرفت.

رابعاً این حادثه تنها صدمه‌ای نیست که ایران از آمریکا خورده است و حوادث گوناگونی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اتفاق افتاده که ایران به هر دلیل نتوانسته مقابله به مثل کند.

ادامه راه مقابله به مثل ایران

تا اینجا ایران اراده و توان خود را برای انتقام به آمریکا نشان داده است و دفع خطر صورت گرفته است. بنابراین آنچه باقی است، ادامه موضع انتقام‌گیری یا گذشت ایران مطرح است که بنا به موارد گفته شده، و عدم تغییر سیاست‌های آمریکا، گزینه گذشت بسیار بعید به نظر می‌رسد. هرچند که تنها اگر دولت آمریکا علاوه بر خروج کامل از منطقه، حاضر به جبران کردن ضررها باشد، به نظر می‌رسد که اهداف سردار سلیمانی محقق شده و در آن صورت می‌توان به گذشت از مقابله به مثل فکر نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

قاعده مقابله به مثل، قاعده‌ای است قرآنی که در دو معنای مثبت و منفی بکار رفته است. معنای مثبت آن شامل پیگیری و مقابله در امور نیک و مثبت و جبران نیکی‌ها و معنای منفی آن عقوبت به مثل در مقابل سیئات و جرایم می‌باشد. آنچنان که در این مبحث گفته شد، قاعده مقابل به مثل حقی است که جزو احکام تکلیفی طبقه‌بندی می‌شود. از سوی دیگر، مقابله به مثل در ناحیه فردی، حقی اختیاری برای ستم‌دیده است، ولی در مواردی که جنبه عمومی دارد و دفاع از دین و جامعه تلقی می‌شود، وظیفه است. در قضیه شهادت سردار سلیمانی و انتقام ایران از آمریکا، علیرغم آنکه یک مرحله از انتقام ایران محقق شده است اما شرایط مقابله به مثل از حیث مماثلت برآورده نشده است. به عبارت دیگر، آمریکا کاملاً به هدف خود رسیده است اما ایران هنوز به هدف خود نرسیده است و بنابراین آمریکا باید منتظر اقدامات بعدی ایران باشد.

منابع

- حویزی، عبدعلی ابن جمعه (۱۳۸۳ق). تفسیر نور الثقلین، چاپ اول، بیروت: مطبعه العلمیه.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵). ترجمه تحریرالوسیله؛ ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خویی، س.ا. (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهه، قم: نشر داورى.
- دزفولی، مرتضی (۱۴۱۰ق). کتاب المکاسب (المحشى)، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۶). ترجمه تفسیر المیزان؛ قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، دوره ۱۱۰ جلدی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۸). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم: نشر جامعه مدرسین قم. دوره ۴۳ جلدی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). مستندالشیعه؛ ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).